

قهوه‌خانه در ساختار جامعه‌ی صفوی و تفریحات رایج در قهوه‌خانه‌ها

دکتر محمد کریم یوسف جمالی^۱، محمد رضا اسحق نیموری^۲

چکیده

قهوه‌خانه به صورت‌های مختلف در بهترین و پرجمعیت‌ترین نقاط شهر ساخته می‌شد. محلی که در آن جمعیت کثیری از طبقات مختلف مردم گرد هم می‌آمدند. قهوه‌خانه که در ایران کار خود را از زمان صفویه آغاز کرد، در زمان شاه عباس اول فعالیت خود را به نقطه‌ی اوج آن رسانید. فعالیت قهوه‌خانه در ابتدا با پذیرایی چای و قهوه به همراه محیطی آرام برای رفع خستگی مردم محدود می‌شد؛ اما از آنجایی که مکانی مردمی و اجتماعی بود، انواع تفریحات و بازی‌ها، از جمله نقالی، شاهنامه‌خوانی، گنجفه، ترنا بازی، رقص پسران زیبا و کسب اطلاع از حوادث اتفاقیه‌ی شهر و امثال آن، در قهوه‌خانه‌ها رایج بود. این مقاله سعی بر آن دارد به مواردی مانند جایگاه قهوه‌خانه در جامعه‌ی صفوی، مکان‌های قرار گرفتن آن، کارکردهای آن، سرگرمی‌ها و بازی‌های مرسوم آن، از جمله قصه‌خوانی، ابومسلم خوانی، بازی پیچاز، بازی گنجفه و دیگر موارد را مورد بررسی قرار دهد.

واژگان کلیدی: قهوه‌خانه، تفریحات، مردم، صفوی

۱. دانشگاه آزاد اسلامی، واحد نجف‌آباد، گروه تاریخ، نجف‌آباد، ایران

۲. دانشگاه آزاد اسلامی، واحد ابهر، گروه تاریخ، ابهر، ایران

تاریخ دریافت: ۹۰/۱۰/۲۷، تاریخ پذیرش: ۹۱/۰۵/۱۴

مقدمه

با روی کار آمدن دولت صفویه و تأمین وحدت سیاسی واجتماعی که در پی برچیده شدن حکومت‌های محلی به دست آمد، شرایطی فراهم شد که برخلاف دوره‌ی فترت، مردم هوادار تشیع صفوی نفس راحتی کشیدند و روزگار شادمانی و نشاط به جامعه‌ی ایران بازگشت و رفاه نسبی برای عامه‌ی مردم به وجود آمد. اما در منطقه‌ی آناتولی دولت سنی مذهب عثمانی روی کار بود و دوره‌ی جدیدی از روابط بین این دولت با دولت‌های همسایه، از جمله ایران شیعه مذهب عصر صفوی، شکل گرفت؛ روابطی که در ابتدا خصمانه و همراه با جنگ بود و در ادامه، بین دو طرف روابط دوستانه آغاز گردید؛ تا جایی که بسیاری از فر هنگ‌ها و آداب و رسوم از طریق سرزمین عثمانی به ایران انتقال یافت. قهوه‌خانه یکی از عناصر فرهنگی بود که در ابتدا از سرزمین‌های عربی به عثمانی راه یافت و به احتمال زیاد از زمان شاه تهماسب اول رهسپار ایران شد. قهوه‌خانه همچون مکان‌های تفریحی دیگر دارای ویژگی‌ها و کارکردهای متفاوتی بود که از زمان تأسیس آن در ایران جایگاهی مهم در جامعه‌ی ایران به دست آورد. در ابتدا قهوه‌خانه‌ها محلی برای تفریح و سرگرمی بود، اما کم‌کم به کارکردهای دیگر، از جمله سیاسی، روی آورد.

در این پژوهش ابتدا به بررسی جایگاه قهوه‌خانه در ساختار جامعه‌ی عصر صفوی پرداخته می‌شود، و در ادامه، تفریحات و سرگرمی‌های رایج در قهوه‌خانه‌ها مورد توجه قرار می‌گیرد. قهوه‌خانه که طبعاً محل اجتماع بود، در دوره‌ی صفویه به چنان رشدی رسید که توانست تمام طبقات جامعه‌ی ایران، از طبقه‌ی حاکم تا طبقه‌ی پایین جامعه را جذب خود نماید و با توجه به تنوع بودن بازی‌ها و سرگرمی‌های قهوه‌خانه‌ای در دوره‌ی صفویه، میعادگاه و محل تجلی هنر هنرمندان جامعه از هر قشر و سطحی بود.

این پژوهش براساس روش تحقیق تاریخی انجام شده و گردآوری مطالب به سبک کتابخانه‌ای و تدوین آن به روش توصیفی - تحلیلی صورت پذیرفته است. در زمینه‌ی عنوان پژوهش کارهایی انجام گرفته، نظیر: *قهوه‌خانه‌های ایران اثر علی بلوک باشی و مقاله‌ی «تاریخ قهوه و قهوه‌خانه در ایران» نوشته‌ی نصرالله فلسفی*، که هر کدام جنبه‌هایی از کارکرد این مکان را به رشته‌ی تحریر درآورده‌اند. هدف این پژوهش توجه به حیات اجتماعی مردم ایران و روشن نمودن گوشه‌هایی از تاریخ اجتماعی این کهن دیار، حتی در حد اندک، است.

جایگاه قهوه‌خانه در ساختار جامعه‌ی صفوی

در ایران تا قبل از حمله‌ی مغولان طبقه‌ی ممتاز و متوسط کمابیش به امور تفریحی دلبستگی داشت، اما با آغاز حملات مغول و سپس تیمور و تجاوز آن‌ها به جان و مال مردم، ناراحتی‌هایی برای عامه‌ی مردم و خصوصاً طبقه‌ی محروم پیش آمد که دیگر برای آن‌ها پرداختن به امور تفریحی معنایی نداشت. با آغاز حکومت شیعه مذهب صفوی در ایران، وضع گونه‌ای دیگر یافت؛ چراکه با ایجاد فضایی نسبتاً امن در بعضی از ادوار حکومتی در کشور، مردم فراغ بالی پیدا کردند و اندیشه‌ی آن‌ها به غیر از حفظ حیات خود، متوجه امور دیگری هم شد. در این برهه‌ی زمانی، ورای مرزهای ایران، دولتی قدرتمند و سنی مذهب به نام عثمانی در منطقه‌ی آناتولی تأسیس گشته بود و به حکومت خود ادامه می‌داد. دو دولت صفوی و عثمانی در طول حیات خود روابط سیاسی بسیاری با هم داشتند. اما بعدها به سمت روابط فرهنگی و اجتماعی هم کشیده شدند. یکی از این تبادلات اجتماعی، انتقال مکانی به نام قهوه‌خانه به ایران بود. این امر فقط یک انتقال ساده‌ی مکانی نبود، بلکه به همراه آن تمام آداب و رسوم رایج در قهوه‌خانه‌های عثمانی را به دنبال داشت (فلسفی، ۱۳۸۱: ۲۵۱).

قهوه‌خانه‌ها در کنار رودخانه‌ها یا پل‌ها و گردنه‌ها، خصوصاً در مجاورت چشمه‌ها، ساخته می‌شده است (سیرو، [ابی‌تا]: ۱۹۱). در قلعه‌ها و کاروان‌سراهای بین راه نیز قهوه‌خانه می‌ساختند (دالمانی، ۱۳۳۵: ۱۰۸۶). در شهر اصفهان حتی از دالان‌ها هم برای قهوه‌خانه استفاده می‌شد (کرزن، ۱۳۶۲: ۳۴). همچنین، در محل کاخ شاهی قهوه‌خانه‌های دربار قرار داشته و بدین سبب شغلی به نام قهوه‌چی‌باشی به وجود آمده بود. قهوه‌خانه در کنار قلیان‌خانه، پیه‌خانه و شراب‌خانه قرار داشت (شاردن، ۱۳۷۴: ۴/۱۴۴۸). به‌علاوه، در اکثر شهرهای بزرگ و پر رونق عصر صفویه در بازارها، میدان‌ها و معابر عام قهوه‌خانه دایر بود (زرین‌کوب، ۱۳۸۷: ۷۲۰)، که بیشتر مرکز تجمع هنرمندان و میعادگاه صورت‌پرستان و اهل دل و هوسبازان محسوب می‌شد. دیگر طبقات از عالی و دانی نیز برای گذرانیدن وقت و تماشا به قهوه‌خانه می‌رفتند. در قهوه‌خانه‌ها شاهنامه و داستان‌های حماسی، غیر از ساز و آواز و رقص و بازی‌های گوناگون، نیز خوانده می‌شد (مشحون، ۱۳۷۳: ۲۹۲-۲۹۳؛ صفا، ۱۳۷۰: ۵/۸۳).

شاهنامه‌خوانان و یا قصه‌خوان‌ها روی سکویی می‌رفتند و یک چوبدستی (مقرات) در دست می‌گرفتند که احتمالاً برای نشان دادن تصاویر روی پرده و یا موزون کردن حرکات دستشان در جاهای حساس داستان بوده است (اولثاریوس، ۱۳۸۰: ۲۴۱). صفویان با اعلام تشیع به‌عنوان مذهب رسمی ایران، نیاز به تبلیغ آن داشتند و نقالان و مسئله‌گویان برای

رسوخ عقاید شیعی در بین عوام بهترین افراد به‌شمار می‌آمدند. آن‌ها مسائل مذهبی را بازبانی ساده و عامه فهم، همراه داستان‌ها و قصه‌ها، برای عموم مردم تعریف می‌کردند. از این‌رو در میدان‌های شهرها، بازار سؤال و جواب و نقل داستان‌ها و قصه‌ها از اعمال و رفتار امام علی (ع) و امامان دیگر گرم بود (آژند، ۱۳۸۵: ۲۰۴-۲۰۵).

در واقع، قهوه‌خانه را می‌توان مرکز اجتماع مردم و پخش اخبار دانست که از آنجا افکار اجتماعی وارد ذهن توده‌های روستانشین و حتی شهرها می‌گردیده است (سیرو، همان: ۱۹۲). قهوه‌خانه عبارت از اتاق بسیار وسیعی بود که به صورت‌های مختلف در بهترین و پرجمعیت‌ترین نقاط شهرداری بود و در آن جمعیت کثیری از طبقات مختلف مردم گرد می‌آمدند. در قهوه‌خانه‌ها از بامداد تا شامگاه به روی همگان باز بود. مخصوصاً هنگام غروب قهوه‌خانه پر از جمعیت می‌شد. هر کس صاحب‌خبر می‌رسید همه می‌توانستند بی‌ترس و بیم دربارهٔ سیاست به آزادی صحبت کنند. هیئت حاکمه نیز متقابلاً به آنچه در قهوه‌خانه‌ها بر زبان مردم می‌رفت، توجه و اعتنا نمی‌کردند. در قهوه‌خانه‌ها مردم خود را به بازی‌های مجازوسرگرم کننده مشغول می‌داشتند.

افزون بر این‌ها، ملایان، درویشان و شاعران نیز به ی نوبه خود در قهوه‌خانه‌ها میدان‌داری می‌کردند (شاردن، همان: ۸۴۴-۲/۸۴۵). در قهوه‌خانه‌ها ضمن کشیدن قلیان، چند فنجان قهوه‌ی داغ هم صرف می‌شد (اولئاریوس، ۱۳۷۹: ۲/۶۱۰). استعمال قهوه در ایران از دوره‌ی صفویه آغاز شد و در طول این دوره محبوبیت زیادی پیدا کرد؛ به گونه‌ای که مردم را سخت به خود معتاد نمود. بهترین نوع قهوه، قهوه‌ی "موکا" یا "مکا" بود. که تجار انگلیسی در زمان شاه عباس آن را به ایران حمل می‌نمودند. قهوه‌ی جاوه نیز در ایران مصرف می‌شد که توسط بازرگانان هلندی به ایران حمل می‌گشت (ویلسن، ۱۳۶۳: ۹۵؛ اوتر، ۱۳۶۳: ۱۹۹-۲۰۰). قهوه در ایران، نه تنها در قهوه‌خانه‌ها؛ بلکه بر سر سفره‌ی هر ایرانی دوره‌ی صفویه وجود داشت، که پس از مصرف غذا به هرنفر یک فنجان کوچک چینی از این مایع داغ سیاه رنگ می‌دادند که معمولاً به همراه نقل و شیرینی مصرف می‌شده است (تاورنیه، ۱۳۶۹: ۶۳۹).

از معروف‌ترین قهوه‌خانه‌های اصفهان در دوره‌ی صفویه، قهوه‌خانه‌های عرب، بابا فراش، حاجی یوسف، بابا شمس تیشی کاشی را می‌توان نام برد (راوندی، ۱۳۷۴: ۱۲۰-۸/۱۲۱). قهوه‌خانه‌ی طوفان از دیگر قهوه‌خانه‌های معروف این دوره بود که به علت حضور جوان زیبارویی به نام "طوفان" در آن، شهرت یافته بود (فلسفی، ۱۳۸۱: ۲۵۳-۲/۱۲۵۴). در دوره‌ی صفویه در شهرهای دیگر نیز قهوه‌خانه‌هایی قرار داشت. از جمله در شهر تبریز که شاردن

قهوه‌خانه‌های این شهر را از جمله‌ی عمارت‌های عمومی زیبای تبریزی داند و می‌نویسد: «... قهوه‌خانه‌هایی که در آن چای می‌نوشند و قلیان می‌کشند، اماکنی که مخصوص نوشیدن نوعی مشروب است که از شیرۀ خشخاش می‌گیرند...» (شاردن، ۱۳۷۴: ۲/۴۷۷). در شهر قزوین نیز قهوه‌خانه‌های متعددی برپا بود (همان: ص ۵۰۷). در شهر تهران در دوره شاه عباس صفوی قهوه‌خانه‌هایی قرار داشت. حسن بیگی قهوه‌خانه‌قنبر را که مقابل بازار بزرگ، پاتوق سیاه‌های مقیم، قرارداداشت، متعلق به دوران صفوی می‌داند. البته با این که در این دوره تهران به صورت یک قصبه‌ی کوچک بوده است، بعید به نظر نمی‌رسد که دارای قهوه‌خانه بوده باشد (حسن بیگی، ۱۳۶۶: ۲۹۷-۲۹۹). کما این که جعفرشهری به هیچ عنوان به زمان آغاز به کار این قهوه‌خانه در دوره‌ای خاص اشاره نکرده است (شهری، ۱۳۷۱: ۶۴-۱/۶۶).

در مدارس بزرگ نیز قهوه‌خانه‌هایی دایر بود. از جمله‌ی این مدارس، مدرسه‌ی شاه سلطان حسین صفوی واقع در خیابان چهارباغ اصفهان بود. قهوه‌خانه، بعد از گذشتن از در ورودی داخل یک حیاط کوچک سنگ‌فرش شده، قرار داشت (فلاندن، ۲۵۳۶: ۱۶۲؛ دوگوبینو، ۱۳۸۳: ۱۵۷). در حمام‌های معتبر شهر نیز قهوه‌خانه‌هایی دایر بود که یک قهوه‌چی آن را اداره می‌کرد. از جمله‌ی این حمام‌ها می‌توان به حمام علیقلی آقا در محله‌ی بیدآباد اصفهان اشاره کرد. این حمام از آثار دوره‌ی صفویه است که توسط علیقلی آقا، از خواجگان دربار شاه سلیمان و شاه سلطان حسین صفوی، ساخته شده است. این حمام از چند قسمت تشکیل شده. در کنار راهروی ورودی به گرمخانه فضاهای مختلفی وجود داشت که از جمله‌ی آن‌ها یک قهوه‌خانه بود (بلوکباشی، ۱۳۷۵: ۶۰؛ ملازاده و محمدی، ۱۳۷۹: ۷۶-۷۷).

سرگرمی‌ها و بازی‌های قهوه‌خانه‌ای

۱. نقالی و قصه‌خوانی

در دوره‌ی صفویه انواع سرگرمی‌ها و وقت‌گذرانی‌ها در بین طبقات مختلف مردم رایج گردید. از جمله نقالی که شاه اسماعیل مروج و مشوق بزرگ آن بود و هدفش در اصل رواج و رسوخ مذهب شیعه‌ی اثنی‌عشری بود (اشکوری، ۱۳۵۴: ۱۴۳، ۱۵۳، ۱۵۴). اما با تأسیس قهوه‌خانه در عصر صفوی، نقالان و قصه‌خوانان بی‌درنگ به قهوه‌خانه‌ها روی آوردند و صاحبان قهوه‌خانه‌ها نیز از آن‌ها استقبال می‌کردند. دولیه دلند درباره‌ی نقالان اصفهان در دوره‌ی صفویه می‌نویسد: «... در شهر اصفهان چندین تالار بزرگ بود که به خصوص نقالان در آنجا گردش می‌کردند و با صدای بلند حرف می‌زدند و حتی به مسایلی که از آنها سؤال می‌شد پاسخ می‌دادند» (دلند، ۱۳۵۵: ۴۴). در دوره‌ی صفویه چند تن از شاعران نقال به هند روی آوردند

و بدین ترتیب نقلی داستان‌های ایرانی در هند شایع شد. در این دوره به تدریج انواع نقل‌های رسمی مذهبی، مانند حمزه خوانی، روضه خوانی، پرده داری، صورت خوانی و یک نوع مبارزه و مناظره‌ای که شکل تحول یافته‌ی مقابله‌های مناقب خوانان و فضایل خوانان بود، به نام سخنوری پیدا شد (محبوب، ۱۳۸۳: ۱۰۹۴-۱۰۹۶؛ بیضایی، ۱۳۸۰: ۷۳-۷۵؛ خبری و انصاری، ۱۳۸۵: ۶-۵۰/۸).

ابن ندیم می‌نویسد: «فارسیان اول، تصنیف کنندگان اولین افسانه بوده، و آن را به صورت کتاب درآورده و در خزانه‌های خود نگاهداری و آن را از زبان حیوانات نقل و حکایت می‌نمودند و پس از آن پادشاهان اشکانی، که دومین سلسله پادشاهان ایرانند، آن را به صورت اغراق آمیزی درآورده و نیز چیزهایی بر آن افزوده و عربان آن را به زبان خود برگردانده‌اند. اولین کتابی که در این رابطه تألیف شده کتاب هزار افسانه به معنی هزار خرافات است (ابن‌ندیم، ۱۳۸۱: ۵۳۹-۵۴۰). قصه خوانان که از قدیم الایام در ایران بوده‌اند، در عهد صفویه کارشان رواج فراوان داشته است. البته علما مخالفت‌های نیز داشته‌اند (جعفریان، ۱۳۷۲: ۳۳۶)؛ به طوری که روی کار آمدن صفویان، قرین با تصوف درویشی و قصه‌خوانی بوده و در روزگار آغازین صفوی کار قصه خوانی رواج فراوانی داشته است. یکی از کارهای قصه خوانان حرفه‌ای این دوره، خواندن ابومسلم نامه‌ها بوده است. قصه گوینان دوره‌گرد که به صوفیان اردبیل منسوب بودند، تا پایان عهد صفوی، با نقل قصه‌ی محمد حنفیه و داستان ابومسلم، مردم را به اهداف نهضت یا آنچه در آغاز اهداف آن‌ها وانمود میشد، علاقه مند می‌داشتند.

به هر روی، کسان زیادی در این دوره، عنوان قصه‌خوان داشته و شغل آنان، نقل قصص در دربار شاهان و شاهزادگان و یا حتی میان عامه‌ی مردم بود (جعفریان، ۱۳۸۸: ۱۱۷۶-۲/۱۱۷۸). از قصه‌خوانان می‌توان مولانا زین‌العابدین، مشهور به تکل‌توخان قصه‌خوان که اهل شیراز بود؛ و یا مولانا کمال‌الدین حسین قصه‌خوان فرزند کمال‌الدین غیاث فارسی و برادرش قطب‌الدین احمد نیز قصه‌خوان و مصاحب شاه تهماسب بود (صفوی، ۱۳۸۴: ۱۳۸-۱۳۹). از دیگر قصه‌خوانان مولانا آشفته که اهل استرآباد بود، در شاعری و قصه خوانی مهارت بسیار داشت. مولانا قاسم علی قصه‌خوان نیز اهل مشهد بود و قصه را بسیار با حرارت بیان می‌کرد. نظری قمی (قصه خوان)، مولانا شمالی کاشانی - قصه‌خوان، مداح و خواص گو - مولانا حسن مشتاقی شیرازی اهل شیراز - قصه خوان - مولانا لوندی اهل ورجرد، قصبه‌ای از همدان، و قصه خوان، مولانا نردی استرآبادی از استرآباد، قصه خوان و نرآد بود (همان: ۱۴۰-۱۴۱، ۳۱۰، ۳۶۶-۳۶۸ و ۳۷۰). ملا جمشید قصه‌خوان مشهور به غلامی که در دکن زندگی

می‌کرد. درویش محمد قصه‌خوان که در خدمت امیرخان ترکمان بود و بابا شوریده قصه‌خوان و قسامی، از دیگر قصه‌خوانان و مداحان این دوره بودند (اوحدی دقایی بلیانی، ۱۳۸۸: ۱۰۱۷؛ و ۲/۱۳۲۵؛ ۳/۲۰۵۴؛ ۵/۳۰۴۱؛ و صفا، ۱۳۷۴: ۴۶۷-۶۱/۴۷۰ و ۶۴). اما سبک جدیدی از قصه‌خوانی که در دوره صفوی رواج یافت، تاریخ‌های قصه‌ای بود که درباره‌ی شاه اسماعیل و شاه تهماسب نگاشته شد. این کتاب‌ها، به سبک داستانی و حماسی و با ادبیاتی مسجع، به شرح فتوحات و جنگ‌ها و اخبار تاریخی شاهان صفوی می‌پرداختند (جعفریان، ۱۳۸۹: ۲/۸۶۰). جملی کارری در سفرنامه‌ی خود می‌نویسد: «خسته و کوفته از گشت بازار، خود را به قهوه‌خانه‌ای رساندیم ... در این اثنا ملائی بدون لباس و عمامه، شروع به ذکر فضائل و فتوحات شاه عباس بزرگ و شاه صفی کرد و تا سرحد غلو و اغراق پیش می‌رفت» (کارری، ۱۳۸۳: ۱۱۱). همزمان با قدرت یافتن علمای شیعه در دوره صفوی و حرکت اصلاح‌گرایانه‌ی آن‌ها نسبت به فرهنگ رایج در این دوره، به تدریج تصوف تحت فشار قرار گرفت و ابتدا محدود و سپس کنار زده شد. حرکت قصه‌خوانی نیز که وابسته به درویش بود، مورد انکار عالمان دین واقع شد و به ویژه، درباره‌ی ابومسلم نامه‌ها برخورد جدی‌تری صورت گرفت. علما با استناد به برخورد امامان با قصه‌خوانان، در برابر اینان ایستادند و برای دور کردن آن‌ها از جامعه‌ی جدید مذهبی ایران، تلاش زیادی به عمل آوردند. البته در این باره، میان خود عالمان، اختلاف نظرهایی پیش می‌آمد. به هر روی، علمای شریعت با این وضع درگیر شدند. صفویان نیز که این زمان، دیگر نیازی به تصوف نداشتند، از صوفیه حمایتی نکردند، بلکه در سرکوب آنان هم داستان با عالمان شریعت شدند (جعفریان، ۱۳۸۹: ۸۶۰-۲/۸۶۱).

۲. ابومسلم خوانی

ابومسلم خراسانی یکی از سرداران ایرانی بود که در سال ۱۳۷ ه.ق در سی و هفت سالگی به دست ابوجعفر دوانیقی - دومین خلیفه‌ی عباسی - کشته شد. وی کسی بود که بساط فرمانروایی امویان را از میان برد و اولاد عباس را به خلافت نشانده. پس از به قتل رسیدنش هاله‌ای از افسانه درباره‌ی زندگیش شکل گرفت. قرن‌ها بعد، ابومسلم صورت قهرمان حماسه ملی ایران را به خود گرفت و درباره‌ی او کتابی نیمه افسانه‌ای - نیمه تاریخی نوشته شد. از میان کتاب‌هایی که درباره‌ی ابومسلم در ایام قدیم نگاشته شده است، دو کتاب وجود دارد:

(۱) اخبار ابی مسلم صاحب الدعوة اثر ابو عبدالله مرزبانی محمد بن عمران؛ ۲) ابومسلم نامه اثر ابوطاهر بن حسین بن علی بن موسی طرسوسی (محبوب، ۱۳۳۸: ۱۶۷-۲/۱۷۰؛

زویری، ۱۳۸۱: ۷۸-۷۹). داستان ابومسلم خراسانی مشهور به *ابومسلم نامه‌ی طرسوسی*، یک روایت نقلی است. در چند نسخه از *ابومسلم نامه* به زبان فارسی و ترکی نام راوی ابوطاهرطوسی قید شده که برخی معتقدند هنرمندی نابینا بوده است (کیا، ۱۳۷۵: ۷۹). داستان *ابومسلم نامه* از نظر مقطع زمانی جوان تر و تازه تر از داستان‌های *اسکندرنامه*، *داراب-نامه* و *حمزه نامه* و... است. در ابتدا زندگی و کارنامه‌ی ابومسلم به صورت شفاهی و سینه به سینه از مادران به فرزندان انتقال یافت؛ اما اندک اندک این روایت‌های شفاهی و پراکنده سامان یافتند و نوشته شدند (طرسوسی، ۱۳۸۰: ۲۵-۲۷). می توان بیان نمود که دوره‌ی غزنوی سرآغاز شکوفایی *ابومسلم نامه* بوده است. یکی از دلایل صادق براین گفته، شماره درخور توجهی از نسخه‌های این داستان است که نام سلطان محمود غزنوی در آن‌ها برده شده است (همان: ۳۶-۳۹؛ زویری، ۱۳۸۱: ۸۶-۸۷). در طی سده‌های ششم تا ظهور صفویه، روایت‌های گوناگون ابومسلم رشد نمود و حوادث فرعی و تکمیل کننده‌ای بر آن افزوده گشت. یکی از دلایل رواج داستان ابومسلم تا قبل از عصر صفوی این بود که *ابومسلم نامه* در میانه‌ی سده‌ی ششم به زبان ترکی شرقی ترجمه شده بود. در اواخر قرن نهم و اوایل قرن دهم هجری تنها منبعی که پیش از روی کار آمدن صفویان از *ابومسلم نامه* یاد می کند، کتاب *بدائع الوقائع* است (زویری، ۱۳۸۱: ۸۷-۹۰).

در دوره‌ی صفویه از یک سو *ابومسلم نامه* از معرکه‌های نقالان برجیده شد، و از سوی دیگر، علاوه بر داستان‌های حماسه‌ی ملی، به داستان‌های مذهبی چون *رموز حمزه*، و داستان‌های تاریخی چون *اسکندرنامه*، پروبال داده شد. شاه اسماعیل اول صفوی از همان ابتدای قدرت گیری، با *ابومسلم نامه* به مخالفت پرداخت و آن را نهی نمود. نسخه‌های *ابومسلم نامه* را شست و روایت آن را منع و مقبره‌ی ابومسلم را ویران کرد. در زمان شاه تهماسب این رویه ادامه پیدا کرد و این بار حکم به بریدن زبان راویان داده شد. با این حال، دوستداران *ابومسلم نامه* از پای ننشستند و به خواندن آن ادامه دادند و مقبره‌ی او را دوباره بازسازی کردند. از آن پس، تا یک سده‌ی دیگر سخنی از *ابومسلم نامه* وجود ندارد و در کتاب‌های تاریخی و دینی این دوره تا زمان شاه عباس دوم اشاره‌ی دیگری به *ابومسلم نامه* نیست. در زمان شاه عباس اول نام و نشانی از قصه‌خوانان در قهوه‌خانه‌ها به جای مانده؛ اما هیچ یک شهرت قصه‌خوانان *ابومسلم نامه* را ندارند. در آخر باید گفت که علت اصلی تحریم *ابومسلم نامه* رواج دادن داستان‌ها و قصه‌هایی بود که از زندگی افسانه‌آمیز و کرامات اجداد صفوی تا شاه اسماعیل و بعدها درباره‌ی دیگر پادشاهان صفوی نوشته شد. اگر *ابومسلم نامه* در ایران دوره‌ی صفویه با بی مهری روبه‌رو شد؛ اما در دیگر سرزمین‌ها؛ همچون امپراتوری عثمانی و

هندوستان، زنده ماند و گسترش یافت. حتی در آناتولی قهرمان ملی شد و نسخه‌های بسیاری از این داستان به زبان ترکی ترجمه و چاپ شد. بیشترین نسخه‌ی فارسی از *ابومسلم نامه* را در شبه قاره‌ی هند می‌یابیم که تاریخ کتابت اغلب آن‌ها سده‌های یازده و دوازده هجری قمری است که مصادف است با زوال اقبال / *ابومسلم نامه* در ایران. پس می‌توان نتیجه گرفت که قصه خوانان دوره‌ی صفویه در اثر فشار حکومت از ایران به هند مهاجرت کرده‌اند. داستان *ابومسلم نامه* در ایران دیگر رواج پیشین را نیافت، فقط نسخه‌ای که امروز از آن در دست است، در دوره‌ی فتحعلی شاه قاجار در سال ۱۲۳۷ هجری قمری استنساخ گردیده است (طرسوسی، ۱۳۸۰: ۵۳-۱۷۰؛ صفا، ۱۳۷۰: ۵/۱۵۱۴؛ اسماعیلی، ۱۳۷۵: ۱۹۱-۵۴/۲۱۶). چنین به نظر می‌رسد که در عصر صفوی تمام نسخه‌های قدیم *ابومسلم نامه* به طور کلی عمداً نابود شده‌اند. البته در تحریر دوره‌ی صفوی و بعد از آن، نشانه‌هایی از محتوای تحریر کهن وجود دارد (ذکاو‌تی قراگزلو، ۱۳۸۷: ۶۹/۹۱).

۳. شاهنامه خوانی

در دوره‌ی صفویه، با وجود رواج زبان ترکی، همچنان شاهنامه خوانی بیش از هر زمان دیگری رونق داشت. در این دوره از شاهنامه خوانی در میدان‌های نبرد به منظور تحریک دلاوری سپاه استفاده می‌شد. از جمله در جنگ چالدران، خان محمد استاجلو فرمانده قزلباشان که صدایی رسا و قوی داشت، یکی از بهترین شاهنامه خوانان سپاه ایران بود (لسان، ۱۳۵۴: ۱۱-۱۲/۱۵۹ و ۱۶۰). در دوره‌ی شاه عباس اول قصه سرایی و شاهنامه خوانی به اوج خود رسید. یکی از مهم‌ترین مراکز شاهنامه خوانی، قهوه‌خانه‌ای بود به نام بابا شمس که به دستور شاه عباس اول در چهارباغ اصفهان برای مردی دایر گردیده بود. در این قهوه‌خانه، شاه عباس گاهی به صدای دلپذیر معروف‌ترین شاهنامه خوان‌های عصر، یعنی عبدالرزاق قزوینی و ملا بیخودی گنابادی، گوش فرا می‌داد (همان: ۱۲-۱۳؛ راوندی، ۱۳۷۴: ۸/۱۲۳؛ فلسفی، ۱۳۸۱: ۲۵۷-۱۲/۲۵۸ و ۲). مولانا اسد بن ملا حیدر قصه خوان از جمله شاهنامه خوانان دوره‌ی صفویه بود. عموی او فتحی بیگ شاهنامه خوان و همچنین پدرش از دیگر نوادر شاهنامه خوانی در این عصر بودند. عزمی شاهنامه خوان نیز از دیگر هنرمندان این دوره بود که در دکن زندگی می‌کرد (اوحدی دقاقی بلیانی، ۱۳۸۸: ۱/۵۸۱، ۴/۲۶۳۳؛ ترکمان، ۱۳۸۲: ۱۹۰-۱/۱۹۱). در تذکره‌های موجود از این دوره نیز به نام بعضی از این نقالان و شاهنامه خوانان برمی‌خوریم. از جمله‌ی این شاهنامه خوانان نام برده شده در تذکره‌ی *نصرآبادی* می‌توان از مولا مؤمن مشهور به یکه سوار، حسینا صبوچی در هنر موسیقی و قصه‌ی حمزه و *شاهنامه*، مقیمای زرکش در شعر و شاهنامه خوانی، میرزا محمد فارس بواناتی که قصه‌ی حمزه می‌خواند و

میرمظهر که در کوکنار خانه قصه خوانی می کرد، نام برد (نصرآبادی، ۱۳۷۸: ۲۰۷ و ۵۳۶ و ۱/۵۹۲ و ۲).

۴. بازی گنجفه

گنجفه (ganjafe) یکی از بازی‌های قدیم ایران است که به ورق‌های صورت‌دار و نقش‌داری می‌گفتند از چوب یا مقوا که در اندازه‌های معین ساخته می‌شدند. ریشه و معنای واژه‌ی گنجفه روشن نیست. عقیده بر این است که نام گنجفه در اصل «گنج فهم» بوده که در اثر کثرت استعمال تلفظ، به گنجفه مشهور گشته است (دهخدا، ۱۳۷۷: ۱۲/۱۹۲۹۲؛ پادشاه، ۱۳۶۳: ۵/۳۶۲۲؛ انوری، ۱۳۸۲: ۶/۶۲۵۱).

قدیم‌ترین سندی که از دوره‌ی صفویه در دست است، تعداد ورق‌های گنجفه را ۹۶ برگ آورده است. برخی چون شاردن، شمار ورق‌ها را ۹۰ برگ و مرکب از ۸ رنگ مختلف نوشته‌اند (شاردن، ۱۳۷۴: ۲/۷۹؛ بلوکباشی، ۱۳۸۶: ۷۵-۷۶؛ خانی، ۱۳۳۹: ۱۴۶-۳۰۰/۲۹۸). نوعی گنجفه‌ی نیز با نام گنجفه اهلی شیرازی در میان مردم وجود داشته است. تفاوت این گنجفه با گنجفه‌های رایج در این بوده که به جای ترسیم نقوش بر روی صفحات، رباعیات اهلی شیرازی را می‌نوشتند. بدین گونه که هر رباعی را روی یک ورق بدون نقش و صورت می‌نوشتند و گنجفه‌بازان آن‌ها را به جای ورق‌های گنجفه‌ی نقش‌دار به کار می‌بردند (بلوکباشی، ۱۳۸۶: ۷۶-۷۸؛ شیرازی، ۱۳۴۴: ۶۶۸-۶۸۴).

بنا بر نوشته‌ای از مؤلف *گوهرنامه* یا *جوهرنامه* که از سده‌ی نهم هجری قمری برجای مانده است، چنین استنباط می‌شود که بازی گنجفه احتمالاً از دوره‌ی تیموری در ایران مرسوم بوده است. اما در وقف‌نامه‌ی آقا میرزا بیگای گنجفه‌ساز، به شیوع این بازی در نیمه نخست سده‌ی ۱۱ هجری قمری در ایران اشاره می‌شود. برخی از سیاحتگران اروپایی نیز، مانند تاورنیه که در سال‌های سلطنت شاه صفی و شاه عباس دوم؛ و همچنین شاردن که در زمان سلطنت شاه عباس دوم و شاه سلیمان به ایران سفر کرده بودند، در سفرنامه‌های خود از بازی گنجفه و رواج آن در آن دوره یاد کرده‌اند (بلوکباشی، همان: ۷۹-۸۰؛ شاردن، ۱۳۷۴: ۲/۷۹۰؛ تاورنیه، ۱۳۸۳: ۲۸۸).

از میان شاهان صفوی، شاه عباس اول به گنجفه علاقه‌ی زیادی داشت. ولی در زمان شاه عباس دوم بازی گنجفه مثل سایر بازی‌ها قمار به حساب آمد و اجرای آن در قهوه‌خانه‌ها ممنوع گشت، و هر کس قمار می‌کرد، باید جریمه می‌پرداخت (تقی خانی، ۱۳۳۹: ۲۹۷-۱۴۶/۲۹۸). بازی گنجفه از سرگمی‌های رجال قهوه‌خانه نشین و بنا به عللی از سرگرمی‌های مخصوص درباریان و اعیان و بزرگان بوده است؛ برخلاف نظر برخی همچون شاردن که

گنجفه را بازی رایج میان توده‌های مردم صفوی دانسته‌اند. از جمله این علل گرانبها بودن گنجفه‌های نقشدار و بالا بودن هزینه‌ی تهیه‌ی آن‌ها بوده است. همچنین لزوم سواد داشتن بازیکنان به هنگام بازی با گنجفه‌های اهلی شیرازی و درک معانی رباعی‌ها در مورد نقش و عمل ورق در بازی، از دیگر علل رایج نبودن بازی گنجفه در میان توده‌ی مردم بوده است (بلوکباشی، همان: ۹۱-۹۴؛ شاردن، همان: ۲/۷۹۰).

۵. بازی پیچاز

نوعی بازی، کم و بیش شبیه شطرنج و شکل دیگری از این بازی بوده است که در دوره‌ی صفویه رواج داشته است. شاردن در سفرنامه‌ی خود از بازی صدف (cog uittes) یاد می‌کند و می‌نویسد که بازی صدف از جمله بازی‌های قهوه‌خانه‌ای بوده که به خصوص میان ترک‌ها رواج داشته و توسط ارامنه از اروپا به ایران آمده است. شاید بازی صدف همان بازی پیچاز باشد که اسباب بازی آن یک نطع و مهره‌های صدفی یا گوش ماهی بود. پیچاز نطعی از پارچه‌ی ماهوت شبیه به صفحه‌ی شطرنج داشت که روی آن با مهره‌هایی از گوش ماهی بازی می‌کردند (بلوکباشی، همان: ۱۰۶؛ شاردن، همان: ۲/۷۹۰؛ فلسفی، ۱۳۶۴: ۱/۳۵۵ و ۲).

۶. بازی آس

بازی آس یکی از قدیم‌ترین ورق‌های بازی در میان ایرانیان بوده که در زمان صفویه در قهوه‌خانه‌ها و مکان‌های دیگر بازی می‌شده است. واژه‌ی آس در آس‌بازی میان ایرانیان، و در زبان فارسی به معنای دور زدن و چرخیدن است و با واژه‌ی انگلیسی آس، به معنای تک خال، متفاوت است. بنابر قولی، اختراع آس را به ابوعلی سیمجور در سده‌ی چهارم هجری قمری نسبت داده‌اند. ورق‌های آس را از قطعات کوچک عاج به شکل مربع مستطیل و یا از جنس چلوار یا کرباس می‌ساختند و بر روی آن‌ها مینیاتورهای زیبایی با رنگ‌های طلایی نقاشی می‌کردند. بعدها ورق‌های آس را از مقواهای نقاشی شده و رنگ و روغن زده می‌ساختند. ورق‌های آس پنج دسته‌ی پنج ورقی بودند که آن‌ها را شاه، آس، بی‌بی، سرباز و لکات می‌نامیدند و هر یک با رنگ آمیزی زمینه‌ی زرد یا سبز یا قزمز یا سیاه یا طلایی قابل تشخیص بودند. آس به رنگ سیاه و با نقش سبز بود و شاه به رنگ سبز و با نقش شاه. بی‌بی نیز به رنگ سفید و با صورت بانویی مجلل و با وقار کشیده می‌شد. سرباز هم به رنگ قرمز، و لکات به صورت زنی جوان و عشرت آفرین ترسیم می‌شد. بروگش در سفرنامه‌ی خود از بازی آس با عنوان "آس ناس" یاد می‌کند و اظهار می‌دارد که ورق این بازی دارای پنج نوع نقاشی با چهار علامت مخصوص بوده که بر روی هم بیست ورق شده است. بنا به گفته‌ی بروگش، تصاویر این ورق‌ها بدین شرح بوده است: ورق اول نقش شیرو خورشید با ماری که بر

روی آن چنبره زده‌است. ورق دوم، شاه، ورق سوم بی‌بی، که تصویر مادری با فرزندش است، ورق چهارم سربازی است که سر و کله‌ی یک سرباز را به نمایش گذاشته است، ورق پنجم لکات که زن رقاصه‌ای را نشان می‌دهد (دهخدا، ۱۳۷۷: ۱۳۰/۱؛ انوری، ۱۳۸۲: ۱/۹۶؛ بلوکباشی، همان: ۱۰۵؛ بیت، ۱۳۶۵: ۲۰۲-۲۰۳؛ پروگش، ۱۳۶۷: ۲/۳۹۸).

۷. ترنا بازی

در معنای ترنا (Torna) در فرهنگ لغات آمده است که به جامه، دستمال یا لنگی که در چند لایه به هم تافته باشند و همچون شلاق یا طناب باشد و هنگامی که آن را ترکند و به وسیله‌ی آن کسی را بزنند، سخت مولم شود. علامه دهخدا در کتاب *لغت نامه‌ی خود معتقد* است که ترنا از کلمه‌ی *دُرّه‌ی تازی* می‌آید. و در معنای بازی ترنا بازی (T.bazi) آمده است که نوعی بازی گروهی است که در آن بازی‌کنان با انداختن قاپ و مانند آن به نوبت شاه، وزیر، جلا و دزد را تعیین می‌کنند و جلا به دستور شاه و با مشورت وزیر، دزد را معمولاً با ترنا مجازات می‌کند (دهخدا، همان: ۵/۶۶۷۴؛ انوری، ۱۳۸۲: ۱۷۱۵-۱۷۱۶/۳).

ترنا بازی یکی از بازی‌های کهن ایران است که به بازی "میروزیر" یا "شاه و وزیر" نیز شهرت داشته‌است. برخی پیشینه‌ی این بازی را به استناد روایت هرودت درباره‌ی شاه بازی کوروش در کودکی با دیگر کودکان، به زمان هخامنشیان می‌رسانند. ترنا بازی در ابتدا در شمار بازی‌های کودکان و مربوط به جنس مرد بود، اما رفته رفته در میان سایر گروه‌های سنی نیز رواج یافت. با تأسیس قهوه‌خانه در شهرهای ایران در دوره‌ی صفوی، این بازی به فضای قهوه‌خانه‌ها راه یافت و در میان قهوه‌خانه نشینان با تشریفات و شکوه خاصی بازی می‌شد. ابزارهای بازی ترنا عبارت بود از ترنا و قاپ یا قاب. ترنا شلاقی بود از کرباس یا لنگ به هم تابیده که یک سر آن را گره می‌زدند تا تابش باز نشود. قاب نیز یک واژه‌ی ترکی است و در زبان فارسی به آن *بُجول* و *شتالنگ* می‌گویند که همان کشکک یا قاپک دست و پای گاو و گوسفند پاک شده و پرداخته شده بود.

قاب در چهار سطح خود برآمدگی‌ها و فرو رفتگی‌هایی به نقش‌های گوناگون دارد. این چهار سطح در بازی ترنا به ترتیب شاه "حکم دهنده"، وزیر "مجری حکم"، دزد "مجرم" و شیخ یا "پوچ" خوانده می‌شد. برای آغاز بازی، ترنا بازان به صورت حلقه وار می‌نشستند، به طوری که فضای میان آن‌ها باز باشد. اما به شیوه‌ی دیگری نیز ترنا بازی انجام می‌شده است. به این طریق که از بین داوطلبان دو نفر را به عنوان استاد انتخاب می‌کردند و سپس هر یک از استادها یارگیری و عده‌ای را به عنوان اعضای گروه خود انتخاب می‌نمود. سپس مربع بزرگی به وسیله‌ی گچ یا ذغال روی زمین رسم می‌کردند و به تعداد بازیکنان کمر بند داخل

آن قرار می‌دادند. قرعه‌کشی انجام می‌شد و دسته‌ای که می‌بایستی داخل مربع قرار می‌گرفت و آغاز کننده‌ی بازی می‌بود، تعیین می‌شد. اگر یکی از دو گروه می‌توانست کسی را به داخل یا خارج مربع بکشد، جای دسته‌ها عوض می‌شد و بازی ادامه می‌یافت. ولی اگر افراد بیرون مربع موفق به ربودن کمر بند از داخل مربع می‌شدند، با آن کمر بند به زدن افراد داخل مربع می‌پرداختند. این وضع آن قدر ادامه می‌یافت، تا یکی از افراد داخل مربع موفق شود بیرونی‌ها را بزند (بلوکباشی، همان: ۶۱-۶۳).

شیوه‌های گوناگونی در مجازات و تنبیه دزد به کار می‌بردند. مثل ترنازدن بر کف دست یا به پشت بازیکن که به صورت آتشی (محکم و درد آور) یا پنبه‌ای (نرم و آرام)، سبیل کشیدن (کشیدن خط سبیل با دو شصت دست بر پشت لب) بود. ترنا بازی در میان گروه لوطیان و جاهلان بزن بهادر صورتی خشن و آزار دهنده داشت. در میان این دسته ترنا بازان، آن دسته که قابش شاه یا وزیر می‌نشست و به این منصب دست می‌یافت، در موقع مناسب دق و دلی‌های خود را سر حریفی که قابش دزد نشسته بود، در می‌آورد و با تنبیه شدید او خرده حساب‌هایش را با او صاف می‌کرد. در قهوه‌خانه‌هایی که پهلوانان، ورزشکاران و جمعی از ریش سفیدان و بزرگان محترم محله‌گرد می‌آمدند، بازی صورتی عارفانه و جوانمردانه به خود می‌گرفت و فضایی روحانی و معنوی در قهوه‌خانه‌ها پدید می‌آمد. بازی ترنا در بین این دسته بیشتر با صلوات فرستادن و غزل خوانی و مرثیه سرایی همراه بود و کسانی که قابشان دزد می‌نشست، جریمه‌ی تنبیه شدن را غالباً با فرستادن صلوات یا خواندن غزل یا مرثیه جبران می‌کردند و یا این که به اشاره‌ی شاه، دهان بازیکنان را با شیرینی، و اگر در ماه رمضان بود، با زولبیا و بامیه و چای شیرین می‌کردند (همان: ۶۴-۶۶).

۸. رقص پسران زیبارو

در دوره‌ی صفویه رسمی در ایران ایجاد شد که از کشور عثمانی به ایران سرایت کرده بود. این رسم همان به کارگرفتن تعدادی از پسران زیباروی گرجی، چرکسی، هندی، ایرانی و غیره در دربار سلاطین، ضیافت‌ها و قهوه‌خانه‌ها بود. در شهر اصفهان و در پایتخت، عده‌ای برای بدست آوردن پول، گروهی از پسران جوان را خریداری می‌کردند (محبوب، ۱۳۳۷: ۵۳۲-۵۳۵). دن گارسیا در این مورد می‌نویسد: «... در هنگام اقامتش در اصفهان در ضیافتی که برگزار شده بود و وی حضور داشته از تعدادی رقص و رقاصه یاد می‌کند که میهمانان را سرگرم می‌کردند. آنها دامن‌هایی از جنس ابریشم گلابتون دوزی شده در رنگ‌های مختلف پوشیده بودند و موی سرشان همچون موی زنان بلند بود و همه آنها از خود اداهای شهوت انگیز نشان می‌دادند. در دربار شاهان و حکام دوره صفویه از این پسران جوان نیز استفاده

می‌کردند. که کارشان شراب دادن به شاهان و حکام و میهمانان بود. این پسران را بزک می‌کردند. این ساقی بچگان اربابان خود را در همه جا با تنگ‌های شراب همراهی می‌کردند» (فیگوئرا، ۱۳۶۳: ۲۳۲-۲۳۳). تعدادی از این بچه رقااصان در قهوه‌خانه‌ها حضور داشتند و عامل جلب مشتری بودند. به گونه‌ای که در زمان شاه عباس اول بیشتر کارگران قهوه‌خانه‌ها را از پسر بچگان خوبروی گرجی، چرکسی و ارمنی انتخاب می‌کردند. تعدادی از این پسران به خدمت مشتریان مشغول بودند و گروهی دیگر با زلف‌های بلند و لباس‌های فریبنده به رقص و بازی‌های گوناگون می‌پرداختند (فلسفی، ۱۳۶۴: ۱۳۵۴/۲). زمانی که شاه عباس اول به علت حضور سفیر اسپانیا در اصفهان جشنی برپا کرده و این سفیر و تعدادی دیگر از سفیران میهمانان خارجی را به یک قهوه‌خانه واقع در کاروان‌سرای در بازار در داخل میدان بزرگ اصفهان دعوت نموده بود، این سفیران شاهد رقص پسران جوان بودند که یکی از آن‌ها چرکسی تازه مسلمان و دیگری اصفهانی بود. به هنگام رقص، هوادارهایشان بر روی آن‌ها شرط‌بندی می‌کردند. آن‌ها لباس‌های زیبایی برتن داشتند و آراسته بودند و حرکاتشان شهوت‌انگیز و زنانه بود. آن‌ها با صدای آلات موسیقی می‌رقصیدند. حتی پدر رقااص اصفهانی که تردست و بند باز بود، در طول زمان رقص که بیش از یک ساعت طول کشید، با علاقه تمام حرکات فرزندش را تقلید می‌کرد تا کارش را به خوبی انجام دهد (فیگوئرا، ۱۳۶۳: ۳۴۱-۳۴۳).

وضع قهوه‌خانه‌ها از زمان شاه عباس اول تا آغاز سلطنت شاه عباس دوم به همین منوال بود. در زمان شاه عباس دوم وزیر وی، خلیفه سلطان که مردی متدین بود، به کارگرفتن پسر بچگان خوبرو را در قهوه‌خانه‌ها قدغن کرد و از رقص و آوازهای ناپسند جلوگیری نمود (فلسفی، همان: ۱۳۵۴/۲؛ قزوینی، ۱۳۸۳: ۸۰). در سفرنامه‌ی شاردن در این باره چنین آمده است: «قهوه‌خانه‌ها از جمله مراکز فساد بود. تا اینکه سرانجام خلیفه سلطان صدراعظم شاه عباس ثانی با بستن این مراکز فساد موافقت کرد، و از آن پس وضع قهوه‌خانه‌ها بهبود یافت» (شاردن، ۱۳۷۴: ۸۴۴-۲/۸۴۵).

نتیجه‌گیری

با به قدرت رسیدن صفویان در ایران و به وجود آمدن امنیت و آرامش نسبی در بعضی از ادوار حکومتی، مردم به انواع سرگرمی‌ها روی آوردند که یکی از مهم‌ترین آن‌ها حضور در قهوه‌خانه‌ها بود که از زمان شروع به کارشان توانست خود را با موقعیت جغرافیایی، آداب رسوم و فرهنگ مردم سازگاری داده و در نهایت تأمین‌کننده‌ی نیازهای مسافران و مشتریان

قهوه‌خانه باشد. در ایران، مردم در این مکان استراحت می‌کردند و به خوردن قهوه و چای مشغول می‌شدند. همچنین، قهوه‌خانه‌ها محل مناسبی برای بیکاره‌ها بود. بنابراین، می‌توان گفت، ساختار و ویژگی‌های آن هماهنگ با آداب و رسوم مردم بوده است. اغلب قهوه‌خانه‌ها در جاهای شلوغ و پر رفت و آمد ساخته می‌شد. از جمله محل‌های ساخت آن، بازارها، کاروان‌سراها، ورودی شهرها و حتی در مدرسه‌ها و برخی حمام‌ها نیز دایر بود. بازی‌ها و سرگرمی‌های قهوه‌خانه‌ای باعث ایجاد فضایی پرنشاط و دلنشین می‌گشت و همچنین برخی از ویژگی‌های آن، همچون محل و صاحب قهوه‌خانه، سرگرمی‌ها و بازی‌های رایج در هر قهوه‌خانه، مانند نقالی و شاهنامه خوانی که تداعی کننده‌ی افتخارات و حماسه‌های گذشته‌ی مردم ایران بود، و یا رقاصه‌های معروف و غیره، هرکدام تأثیری فراخور خود در جلب مشتری داشته‌اند.

قهوه‌خانه نه تنها مکانی برای تفریح و خوش‌گذرانی مردم عادی بود، بلکه شاهان، امرا، بزرگان و امثال ایشان نیز در آنجا حضور پیدا می‌کردند. لازم به ذکر است که حضور مداوم و بیش از اندازه‌ی مردم در این مکان باعث سستی و بی‌حالی و بی‌ارادگی در آنان می‌شد و خود نوعی اعتیاد به بار می‌آورد.

کتابنامه

۱. آژند، یعقوب. ۱۳۸۵، *نمایش در دوره‌ی صفوی*، تهران، انتشارات فرهنگستان هنر، چ ۱.
۲. ابن ندیم، محمد بن اسحاق. ۱۳۸۱، *الفهرست*، ترجمه و تحشیه‌ی محمد رضا تجدد، تهران، انتشارات اساطیر، چ ۱.
۳. اسماعیلی، حسین. بهار ۱۳۷۵، "درباره‌ی ابومسلم نامه"، *ایران نامه*، ش ۵۴.
۴. اوتر، ژان. ۱۳۶۳، *سفرنامه‌ی ژان اوتر*، ترجمه‌ی علی اقبالی، تهران، انتشارات جاویدان، چ ۱.
۵. اوحدی دقاقی بلیانی، تقی الدین محمد. ۱۳۸۸، *تذکره‌ی عرفات العاشقین و عرفات العارفین*، با مقدمه و تصحیح و تحقیق سید محسن ناجی نصرآبادی، ج ۲ و ۳، تهران، انتشارات اساطیر، چ ۱.
۶. اولثاریوس، آدام. ۱۳۷۹، *صفهان خونین شاه صفی*، ترجمه‌ی حسین کُردبچه، ج ۲، تهران، انتشارات هیرمند، چ ۱.
۷. _____ . ۱۳۸۵، *سفرنامه‌ی آدام اولثاریوس*، ترجمه‌ی احمد بهپور، تهران، انتشارات سازمان انتشاراتی و فرهنگی ابتکار، چ ۱.
۸. انوری، حسن. ۱۳۸۲، *فرهنگ بزرگ سخن*، تهران، ج ۱ و ۶، انتشارات سخن، چ ۲.
۹. اشکوری، کاظم سادات. تیر و مرداد ۱۳۵۴، "نقالی و شاهنامه خوانی"، *مجله‌ی هنر و مردم*، ش ۱۵۳ و ۱۵۴.

۱۰. بروگش، هینریش. ۱۳۶۷، سفری به دربارسلطان صاحبقران، ترجمه‌ی حسین کردبچه، ج ۲، تهران، انتشارات اطلاعات، چ ۱.
۱۱. بلوکباشی، علی. ۱۳۷۵، قهوه‌خانه‌های ایران، تهران، انتشارات دفترنشر پژوهش‌های فرهنگی، چ ۱.
۱۲. _____، ۱۳۸۶، بازی‌های کهن در ایران، تهران، انتشارات نشر دفتر پژوهش‌های فرهنگی، چ ۱.
۱۳. بیضایی، بهرام. ۱۳۸۰، نمایش در ایران، تهران، انتشارات روشنگران و مطالعات زنان، چ ۳.
۱۴. پادشاه، محمد. ۱۳۶۳، فرهنگ جامع فارسی (آنندراج)، زیر نظر محمد دبیرسیاقی، ج ۵، تهران، انتشارات کتابفروشی خیام، چ ۲.
۱۵. تاورنیه، ژان باتیست. ۱۳۶۹، سفرنامه‌ی تاورنیه، ترجمه‌ی ابوتراب نوری، بی‌جا، انتشارات کتابخانه-ی سنایی و کتابفروشی تأیید اصفهان، چ ۱۴.
۱۶. ترکمان، اسکندریک. ۱۳۷۷، تاریخ عالم آرای عباسی، تصحیح محمداسماعیل رضوانی، ج ۱، تهران، انتشارات دنیای کتاب، چ ۱.
۱۷. تقی خانی، بهروز. ۱۳۳۹، "گنجفه"، مجله‌ی یغما، ش ۱۴۶.
۱۸. جملی کارری، جووانی فرانچسکو. ۱۳۸۳، سفرنامه‌ی کارری، ترجمه‌ی عباس نجخوانی و عبدالعلی کارنگ، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، چ ۲.
۱۹. جعفریان، رسول. ۱۳۸۸، سیاست و فرهنگ در روزگار صفوی، ج ۲، تهران، انتشارات علمی، چ ۱.
۲۰. _____، ۱۳۸۹، صفویه در عرصه‌ی دین، فرهنگ و سیاست، ج ۲، قم، انتشارات پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، چ ۲.
۲۱. _____، ۱۳۷۲، علل برافتادن صفویان «مکافات نامه»، تهران، انتشارات مرکز چاپ و نشر تبلیغات اسلامی، چ ۱.
۲۲. حسن بیگی، م. ۱۳۶۶، تهران قدیم، تهران، انتشارات ققنوس، چ ۱.
۲۳. خبری، محمد علی، مجتبی انصاری. اردیبهشت و خرداد ۱۳۸۵، " جایگاه نقالی در نمایش‌های سنتی ایران"، ش ۵۰.
۲۴. دلند، آندره دولیه. ۱۳۵۵، زیبایی‌های ایران، ترجمه‌ی محسن صبا، تهران، انتشارات انجمن دوستداران کتاب، چ ۱.
۲۵. دهخدا، علی اکبر. لغت‌نامه‌ی دهخدا، ج ۱ و ۱۴، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، چ ۲.
۲۶. دوگوبینو، کنت. ۱۳۸۳، سه سال در آسیا، ترجمه‌ی عبدالرضا هوشنگ مهدوی، تهران، انتشارات قطره، چ ۱.
۲۷. ذکواتی فراگزلو، علیرضا. تیرماه ۱۳۸۷، "نظری بر ابومسلم نامه"، کتاب ماه ادبیات و فلسفه، ش ۶۹.
۲۸. راوندی، مرتضی. ۱۳۷۴، تاریخ اجتماعی ایران، ج ۸، تهران، انتشارات نگاه، چ ۱.

۲۹. کرزن، رجن. ۱۳۶۲، *ایران و قضیه‌ی ایران*، ترجمه‌ی غ. وحید مازندرانی، ج ۲، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، چ ۲.
۳۰. رنه دالمانی، هانری. ۱۳۳۵، *سفرنامه از خراسان تا بختیاری*، ترجمه‌ی فره وش، تهران، انتشارات امیرکبیر، چ ۱.
۳۱. زرین کوب، عبدالحسین. ۱۳۸۷، *روزگاران*، تهران، انتشارات سخن، چ ۸.
۳۲. زویری، محبوب. ۱۳۸۱، *ابومسلم نامه و نقش آن در تاریخ اجتماعی عصر صفوی*، تهران، انتشارات بقعه، چ ۱.
۳۳. سیرو، ماکسیم. بی‌تا، *کاروانسراهای ایران و ساختمان های کوچک میان راه ها*، ترجمه‌ی عیسی بهنام، تهران، انتشارات سازمان ملی حفاظت آثار باستانی ایران، چ ۱.
۳۴. شاردن، ژان. ۱۳۷۴، *سفرنامه‌ی شاردن*، ترجمه‌ی اقبال یغمایی، ج ۴ و ۲، تهران، انتشارات توس، چ ۱.
۳۵. شهری، جعفر. ۱۳۷۱، *طهران قدیم*، ج ۱، تهران، انتشارات معین، چ ۱.
۳۶. شیرازی، اهلی. ۱۳۴۴، *کلیات اشعار مولانا اهلی شیرازی*، به کوشش حامدربانی، تهران، انتشارات کتابخانه سنائی، چ ۱.
۳۷. صفوی، سام میرزا. ۱۳۸۴، *تذکره‌ی تحفه‌سامی*، با تصحیح و تحشیه رکن‌الدین همایون فرخ، تهران، انتشارات اساطیر، چ ۱.
۳۸. صفا، ذبیح‌الله. ۱۳۶۴، *تاریخ ادبیات ایران*، ج ۵، تهران، انتشارات فردوس، چ ۱.
۳۹. _____ . فروردین و تیرماه ۱۳۷۴، " اشاره ای کوتاه به داستان گزاری و داستان گزاران تا دوره صفوی "، *مجله‌ی کلک*، ش ۶۱-۶۴.
۴۰. طرسوسی، ابوطاهر بن حسن. ۱۳۸۰، *ابومسلم نامه*، ج ۱، تهران، انتشارات معین و قطره و انجمن ایران‌شناسی فرانسه در ایران، چ ۱.
۴۱. فلاندن، اوژن. ۲۵۳۶، *سفرنامه‌ی اوژن فلاندن به ایران*، ترجمه‌ی حسین نورصادقی، تهران، انتشارات اشراقی، چ ۳.
۴۲. فلسفی، نصرالله. ۱۳۸۱، *مقالات تاریخی و ادبی*، به کوشش رضا احدزاده، ج ۱ و ۲، تهران، انتشارات دارینه، چ ۱.
۴۳. _____ . ۱۳۶۴، *زندگانی شاه عباس اول*، ج ۱ و ۲، تهران، نشر علمی چ ۲.
۴۴. فیگوئرا، دن گارسیا دیسولوا. ۱۳۶۳، *سفرنامه فیگوئرا (سفیر اسپانیا در دربار شاه عباس اول)*، ترجمه‌ی غلامرضا سمیعی، تهران، انتشارات نشر نو، چ ۱.
۴۵. قزوینی، میرزا محمدطاهر وحید. ۱۳۸۳، *تاریخ جهان آرای عباسی «عباسنامه»*، مقدمه و تصحیح و تعلیقات سید سعید میرمحمد صادق، تهران، انتشارات پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، چ ۱.

۴۶. کیا، خجسته. ۱۳۷۵، قهرمان باد یا درقصه ها و نمایش های ایرانی، تهران، انتشارات مرکز، چ ۱.
۴۷. گرس، ایوان. ۱۳۷۲، سفیر زیبا، ترجمه‌ی و توضیح کیکاووس جهانداری، تهران، انتشارات خوارزمی، چ ۳.
۴۸. لسان، حسین. دی و بهمن ماه ۱۳۵۴، "شاهنامه خوانی"، مجله هنر و مردم، ش ۱۵۹-۱۶۰.
۴۹. مشحون، حسن. ۱۳۷۳، تاریخ موسیقی ایران، تهران، انتشارات سیمرغ، چ ۱.
۵۰. ملازاده، کاظم، مریم محمدی. ۱۳۷۹، بناهای عام‌المنفعه، تهران، انتشارات سازمان تبلیغات اسلامی، چ ۱.
۵۱. میرصادقی، جمال. ۱۳۷۶، ادبیات داستانی: قصه، رمانس، داستان کوتاه، رمان، تهران، انتشارات سخن، چ ۳.
۵۲. محجوب، محمدجعفر. ۱۳۸۳، ادبیات عامیانه‌ی ایران، به کوشش حسن ذوالفقاری، ج ۲، تهران، انتشارات نشر چشمه، چ ۲.
۵۳. _____ . ۱۳۳۸، داستانهای عامیانه‌ی فارسی، مجله‌ی سخن، دوره‌ی ۱۰، ش ۳.
۵۴. _____ . اردیبهشت ۱۳۳۸، داستان‌های عامیانه‌ی فارسی، مجله‌ی سخن، دوره‌ی ۱۰، ش ۲.
۵۵. _____ . ۱۳۳۷، سخنوری، مجله‌ی سخن، دوره‌ی ۹، ش ۶.
۵۶. نصرآبادی، محمدطاهر. ۱۳۷۸، تذکره‌ی نصرآبادی، تصحیح و تحشیه‌ی محسن ناجی نصرآبادی، ج ۱ و ۲، تهران، انتشارات اساطیر، چ ۱.
۵۷. ویلسن، آرنولد. ۱۳۶۳، سفرنامه‌ی ویلسن، ترجمه‌ی حسین سعادت نوری، تهران، انتشارات نشر وحید، چ ۲.